

زیر نور صحنه

ریچارد سوم نگاه‌ها را خیره کرد

**بگذارید جهنم به ذهن بیمار پاسخ دهد**

■ با آنکه تا روز ۳۰ ژوئن که نخستین اجرای اقتباس سام مندس از ریچارد سوم بود، منتقدان نظرات ضدو تقضی درباره اجرای مدرن این نمایش داشتند، اما بازی متفاوت و درخشان کوین اسپیسبی در نقش مشهورترین شخصیت شور شکسپیر همه نگاه‌ها را به تئاتر اولدویک لندن خیره کرد. این بازیگر برنده دو جایزه اسکار و مدیر این سالن تئاتر در لندن تصویر تازه‌ای از ریچارد سوم را در حالی بازی می‌کند که یک پایش آتل پبندی شده و با کمک عصا راه می‌رود. چیزی که موجب شده اغلب منتقدان نظر مثبتی به این نمایش داشته باشند، بازی خیره‌کننده اسپیسبی در نقش ریچارد است. مایکل بیلینگتن، منتقد «گاردین» درمورد او نوشته است: «بازی اسپیسبی در نقش اصلی قدرتمند است. سام مندس موفق شده به سنس‌های زیبا، شفاف و منسجم از نمایشنامه برسد که در آن شخصیت‌ها لباس‌های امروزی می‌پوشند. شخصیت اصلی داستان در این اجرا درواقع نمونه تئوپیک‌دیکتا‌تورهاست.»

کوین اسپیسبی از سال ۲۰۰۳ مدیر هنری گروه تئاتر اولدویک است. مندس در این مورد گفت: «او مسؤول تئاتر لارنس اولیور شده است. هم اتاق تعویض لباس اولیور در این مجموعه است و هم اینکه همه جا عکس او بر دیوار است. نزدیک به ۷۰ سال از زمانی که اولیور برای اولین بار نقش ریچارد را بازی کرد (سال ۱۹۴۴ که اولیور ریاست اولد ویک را برعهده گرفت)، می‌گذرد و تقریباً ۶۰ سال از زمان فیلم «ریچارد سوم» هم می‌گذرد، اما ذهن مخاطبان با تصاویر قدیمی پر شده است.» این کارگردان کاری دشوار برای ارایه تصویری ماندگار از نمایش دارد. سام مندس معتقد است: تولید این نمایش فشاری مضاعف برای اسپیسبی داشته است، شاید دلیل این فشار یک بازیگر افسانه‌ای و متخصص آثار شکسپیر باشد: لارنس اولیور.

به اعتقاد مندس، اسپیسبی از نظر تکنیکی بازیگری متفاوت از سیمون راسل بیل است: «او همان‌طور نقش ریچارد را بازی می‌کند که در «هفت» و «مظنونین همیشگی» ایفای نقش کرده بود، در واقع آن خوبی پنهان را دوباره آشکار می‌کند. خیلی تاریک، خیلی ترسناک و همیشه دوا، سه قدم جلوتر از مخاطب و سرشار از کنایه و طنز عجیب و غریب.شخصیت‌ایچنینی»

داستان «ریچارد سوم» شکسپیر در قرن پانزدهم میلادی می‌گذرد و ماجرای سفر خونین دوک گلابستر و رسیدن او به پادشاهی با نام ریچارد سوم



و حکومت جبارانه اوست، در اجرای جدید بازیگران به جای لباس‌های آن دوران لباس‌های امروزی به تن دارند. شکسپیر با خلق این قهرمان سلطه‌جو کریستوفر مارلو، رقیب تئاتری خود را از میدان به در کرد. اگر مارلو در مقدمه «پهودی اهل مالت» چهره‌ای ماکیاوولی‌وار به خود می‌گیرد، شکسپیر در این نمایش با وعده «به جریان انداختن قتل و جنایت ماکیاوولی‌وار» در واقع ریچارد را به ارباب توطئه‌ها بدل می‌کند.

مندس اولین بار در ۲۶سالگی نمایش «ریچارد سوم» را روی صحنه برد. او همان زمان هم در دنیای تئاتر ستاره بود، اما باید هفت سال صبر می‌کرد تا «پیاپی آمریکایی» ساخته شود و همگان او را بشناسند. این کارگردان با یادآوری آن نمایش گفت: «نمایش جمع و جور بود با ۱۳ بازیگر ریچارد کاریکاتوری از شخصیت شکسپیر بود.» ریچارد نهایت بیمارگونه شخصیتی است که خودش را حقیر می‌داند. در بسیاری از اجراهای «ریچارد سوم» اشاراتی به اولین حضور این شخصیت در پرده سوم نمایش «هنری ششم» در هبیت یکی از سه پسر دوک یورک کرده‌اند. در این نمایش نیز این مساله تکرار می‌شود، ریچارد در این بخش یک جمله مهم به زبان می‌آورد: «حالا که تقدیر چهارم را چنین کرده / بگذارید جهنم به ذهن بیمار پاسخ دهد» این جمله را بر برای تفسیر فرویدی باز می‌کند:شخصیت‌هایی که با اندام از ریخت افاده چون رنج و سختی بسیار کشیده‌اند توقع دارند در اجرای قوانین استثنا باشند. ریچارد هم چنین شخصیتی است که قیافه دوست‌داشتنی ندارد به همین دلیل نمی‌پذیرد کسی با او مخالف باشد. در این‌اجرا هیدن گولین در نقش ملکه الیزابت، جما جونز در نقش ملکه مارگريت، جک الیس در نقش هستینگز و چاک ایووجا درنقش باکینگهام بازی کرده‌اند.

ایسن اجرا علاوه بر اولد ویک یک تور جهانی دارد و در آن در جشنواره آیدپورس، در جشنواره هنر هنگ کنگ و همچنین در اسپانیا و سنگاپور و بالاخره ژانویه سال ۲۰۱۲ در نیویورک روی صحنه می‌رود.

## مصاحبه با کوین اسپیسبی ساکن این روزهای تئاتر اولدویک لندن

# اجازه بده قوزت بازی کند

**مترجم:هلیا آبادی**

با پلیور ای و تی‌شرت پولوا؛ کوین اسپیسبی بیشتر شبیه یک بازیکن فوتبال آمریکایی است تا هنرپیشه‌ای که قرار است تا چند روز دیگر به مدت چند ماه با نقش سخت ریچاردسوم قوزی شکسپیر دست و پنجه نرم کند.

اسپیسبی در دفتر کوچک خود در طبقه بالای تئاتر اولدویک لندن جایی که از سال ۲۰۰۳ مدیریت آن را بر عهده دارد؛ در حالی منتظر مصاحبه بود، که لحظاتی پیش از آن برای سومین‌بار بازی کلمبی در نقش ریچاردسوم به صورت تمرینی بازی کرده است. او از ماه فوریه که آماده‌سازی و تمرین تئاتر ریچاردسوم را آغاز کرده سیگار کشیدن و نوشیدن را برای بازی در این نقش ترک کرده است و به توصیه کسانی که پیش از او نقش ریچاردسوم را بازی کرده‌اند، گوش کرده است که به او گفته‌اند: «مواظب باشم خراب کاری نکنم و کاری نکنم که زانویم در مچ یام پیچ بخورد.» می‌خندد و می‌گوید: این نصیحت سیمون روسل یکی از ریچاردسوم‌های پیشین به او توصیه و تاکید کرده است که اگر در حین این بازی قوز تر آوری؛ اجازه بده قوزت به جای تو بازی کند. او حس می‌کند، پیش از آنکه تمرینش به عنوان ریچاردسوم کامل شود، باید آن را به طور کامل درک کند. اسپیسبی می‌گوید: «میان دانستن چیزی و حسش در قلب تفاوت زیادی وجود دارد و من در حال احساس کردن این نقش در قلب و درون خودم هستم.»

اسپیسبی قرار است با گرمی متفاوت از همه اجراهای ریچاردسوم با لباسی مدرن در حالی‌که یکی از پاهایش را آتل بسته است و با عصا روی صحنه می‌رود نقش ریچاردسوم را بازی کند. با اینکه او برای ایفا در این نقش آمده است اما به نظر می‌رسد مشکلاتی که در این چند ماه با آن روبه‌رو بودند و هنوز به پایان نرسیده است، با این همه اسپیسبی اصرار دارد که «کسی نباید برای من احساس ناراحتی کند. به این دلیل که توانستم از پس این مشکلات بایرم.» اما به نظر می‌رسد که هنوز یک مشکل وجود دارد و آن هم این است که صدای او زمانی که دارد درباره فلسفه کلیبون‌ها با بدبینی صحبت می‌کند به نظر استهزاآمیزی‌آید.

● ● ●

ایسن اولین بار نیست که اسپیسبی و مندس سراغ «ریچاردسوم» می‌روند، اما بسیاری منتظر روی صحنه رفتن این نمایش در سالن نمایش گروه اولد ویک در لندن بودند که همکاری تازه این دو در مقام کارگردان و بازیگر است.

مندس، پیشتر در سال ۱۹۹۲ با حضور ساینر راسل بیل این نمایش را روی صحنه برده بود. کوین اسپیسبی هم در بیشتر نقش‌های تئاتری و سینمایی خود در واقع نقش ریچاردسوم را بازی کرده، مردی با خصوصیات ماکیاوولی که برای رسیدن به خواسته‌اش از کاری فروگذار نمی‌کند، اما در رسیدن به این هدف همه چیزش را از دست می‌دهد.

اسپیسبی در روایت مستند داستانی آل پاچینو در فیلم مهجور و درخشان «در جستجوی ریچارد» (۱۹۹۶) که پاچینو کارگردان آن بود نقش دوک باکینگهام را بازی کرده است، مردی که زودتر از دیگران با ریچاردسوم در توطئه‌هایش همراه می‌شود.

در بخشی از این فیلم اسپیسبی به پاچینو می‌گوید که چطور به بدبینی نمایشنامه آگاهی کامل دارد، نمایشنامه‌ای که شکل‌گیری یک کودتای سرشار از حقه‌های کثیف را چنان

روایت می‌کند انگار دخترچه راهنمایی برای تمامی افرادی است که قصد کودتا دارند. اسپیسبی در آن گفت‌وگو اشاره کرده بود: «ریچاردسوم» قربایت خاصی با سیاست معاصر دارد. این نکته‌ای است که در این گفت‌وگو هم به آن اشاره می‌کند. در حقیقت بازی در نقش دیکتاتور کاریزماتیک شکسپیر همیشه برای کوین قابل توجه بوده است. بخشی از این توجه به زمانی بازمی‌گردد که او در سال ۲۰۰۴ به عنوان مدیر عامل تئاتر قدیمی لندن انتخاب شد. از سوی دیگر، همکاری او و سام مندس یکی دیگر از دلایلی است که باعث شده اسپیسبی این نقش را بپذیرد. همکاری پیشین این دو با یکدیگر در سال ۲۰۰۴ در فیلم زیبای آمریکایی بود که جایزه اسکار را برای هر دوی آنها به ارمغان آورد. حالا این دو ۱۰ ماه است که با ریچاردسوم همراه‌شند. این نمایش در قالب بخشی از پروژه بل است که بازیگران دو سوی اقیانوس اطلس را به سراسر جهان می‌برد. این همکاری تا آخر ماه مارس ۲۰۱۲، نیز ادامه خواهد داشت و این نمایش با تهیه‌کنندگی اسپیسبی و مدیریت مندس در امریکا و انگلستان به صحنه خواهد رفت. به تعبیر اسپیسبی، این اثر همراهی هنرمندان انگلیسی و آمریکایی در یک اثر کلاسیک با سبک و روش خودشان است.

ساختن‌ترین آثار مندس در تئاتر به خصوص دایی وانیلا و داستان‌های زمستانی که تماشاجان تئاتری خیلی دوست داشتند از افتخارات زمانی است که اسپیسبی مدیریت تئاتر قدیمی انگلیس را به عهده داشت. این درست در زمانی بود که گروهی از منتقدان او را به رشوه گرفتن از یکی از بانک‌ها برای بازی یکی از هنرپیشگان متهم کردند.

اسپیسبی یک برنامه ۱۰ ساله برای به روز کردن تئاتر اولد ویک دارد: «هر وقت به مخاطبان جدید، جوان و متنوعی که می‌رسند فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که این تئاتر هیچ گاه قدیمی نمی‌شود. به نظرم یک کار روی یک متن کلاسیک باعث نمی‌شود که مخاطبان جدید به سمت تئاتر نیایند.»

این ایده او بود که شکستن قالب‌ها باعث می‌شود که یک سکنه به وجود

بیاید اسپیسبی تشریح می‌کند که چگونه با تردیدی که بعد از به دست گرفتن مدیریت این مجموعه تئاتری داشت و با وجود خالی بودن مستحسن کارها را انجام داد. با اینکه هنوز منتقدان نتوانستند او را از اجرای نمایشنامه«رستاخیز» آرتور میلر، در این تئاتر به کارگردانی رابرت آلتمن ببخشند اما اسپیسبی نتیجه خوبی از این روش به دست آورده است و معتقد است، تئاتر قدیمی آنها توانسته به طور متوسط با ۷۵ درصد اجرا برود که نوید خوبی برای یک سالن تئاتر در منطقه غرب است.

این روندی است که کوین می‌گوید بخشی از زندگی او شده است: «این فوق‌العاده است که تمرکز خود و زندگی‌تان را روی موضوعی بگذارید که تفلوات و روش حرفه‌ای خودتان دارد. این نوعی جاذبه‌ای است که توانستم در آن موفق شوم.

آن هم زمانی که تصمیم گرفتم روی چیزی بزرگ‌تر و خراج از خودم کار کنم.»

«در این مدت تغییر زیادی کردم.» این‌را اسپیسبی می‌گوید که معتقد است، کار در تئاتر است که او را تغییر داده و نه تنها

## تئاتر

باعث شده که بازیگری بهتر شود بلکه به او آموخته که چگونه اطلاعاتی درباره کسب و کار به دست بیاورد و مسایل مالی و جمع کردن سرمایه را به خوبی حل کند. همچنین در ادامه می‌گوید: «در این مدت راه موفقیتی را به دست آوردم که چگونه می‌توان یک نهاد هنری بزرگ مانند این تئاتتر قدیمی را در بریتانیا بدون کمک دولتی اداره کنم.» اما توانایی اداره تئاتر و سودمند آن باعث نشده است که او به این نتیجه برسد که هنر نیازی به یارانه‌های عمومی ندارد. اسپیسبی می‌گوید: «من درک می‌کنم که موقعیت به من اجازه می‌دهد با کسی که یک حامی ثروتمند بالقوه است، تماس بگیرم. اما هر تئاتر یا موسسه هنری است که برای کاهش خسارت‌هایی که دارد باید به سمت این کمک‌ها برود.نه هزینه‌شناخته شده‌ای که نمایندگی آنها را برعهده دارد.»او چندی پیش در سخنرانی کنگره ایالات متحده امریکا، از نمایندگان این کنگره درخواست کرده بود که برای دادن پول بیشتر به هنر رای بدهند. کوین می‌گوید: «یکی از بحث‌هایی که در این نشست داشتم این بود که استدلال کردم تکاپویی که بانک‌ها هر روز برای رفع مسایل زندگی مردم دارند، همان نقشی است که در هنر انجام می‌شود. شما نمی‌توانید جامعه را بدون گالری تیت مدرن یا تئاتر ملی تصور کنید. فکر می‌کنید مردم برای چه به این مراکز می‌آیند؟ بانک‌ها برای اقتصاد فعالیت می‌کنند و این موسسه‌های هنری برای فرهنگ تلاش می‌کنند و با همین استدلال موضوع پرداختن به هنر به عنوان یک موضوع مهم ارزش پیدا می‌کند.» البته اسپیسبی تصمیم جدی دارد که در سال ۲۰۱۵، این تئاتتر قدیمی را ترک کند و می‌گوید:

«بعد از ۱۱ یا ۱۸ سال باید این ساختمان را ترک کنم به این دلیل که فکر می‌کنم نباید مدت زمان زیادی را در یک مرکز هنری بمانم. یک سالن تئاتر بعد از گذشت مدتی احتیاج به خون تازه هنری دارد.»اسپیسبی ترک سالن قدیمی تئاتر را فرصتی دوباره به سینما می‌داند که هنری است که از صمیم قلب دوست دارد. وقتی از او می‌پرسم از اینکه به دلیل مشغولیتی که در این تئاتر دارد به طور طولانی از سینما دور است رنج می‌برد؛ زمان زیادی قبل از پاسخ دادن مکث می‌کند و می‌گوید: «این شبیه این است که یک نقطه‌ای مدتی از چشم شما پنهان بوده است، اما از ذهن دور نمی‌شود. من قطعا در این دوران از چشم دور بودم.» «اما این یک انتخاب بود» او این جمله را خیلی سریع به سمت دوربین تاکید می‌کند و ادامه می‌دهد: «من عاشق کارهایی هستم که به نظر می‌رسد خارج از توانم هست. این راهی است که انتخاب کردم و برای آن دست دادن هیچ موضوعی پیشمان و عموگین نمی‌شوم. این بخشی از واقعیتی است که از کودکی آن را آموختم‌ام که هر جایی را که بسازم می‌تواند خانه من باشد.»و به یاد می‌آورد که کودکی‌اش از پیش از آنکه در کالیفرنیا اقامت کند و او کار حرفه‌ای تئاترش را در دبیرستان آغاز کند؛ با شغل نیمه وقت پدرش به عنوان یک نویسنده فنی و سرپرست خانواده فاولر –اسپیسبی نام هنری‌اوست که به دلیل علاقه‌ی پدرش به اسپنسر تربستی از ترکیب اسم او بر خود گذاشت- دور آمریکا گذشت. در حقیقت زندگی او روی صحنه‌های مختلف تئاتر گذشت تا

**من درک می‌کنم که موقعیت به من اجازه می‌دهد با کسی که یک حامی ثروتمند بالقوه است، تماس بگیرم. اما هر تئاتر یا موسسه هنری است که برای کاهش خسارت‌هایی که دارد باید به سمت این کمک‌ها برود؛ نه هنرپیشه شناخته شده‌ای که نمایندگی آنها را برعهده دارد**

به طور طولانی از سینما دور است رنج می‌برد؛ زمان زیادی قبل از پاسخ دادن مکث می‌کند و می‌گوید: «این شبیه این است که یک نقطه‌ای مدتی از چشم شما پنهان بوده است، اما از ذهن دور نمی‌شود. من قطعا در این دوران از چشم دور بودم.» «اما این یک انتخاب بود» او این جمله را خیلی سریع به سمت دوربین تاکید می‌کند و ادامه می‌دهد: «من عاشق کارهایی هستم که به نظر می‌رسد خارج از توانم هست. این راهی است که انتخاب کردم و برای آن دست دادن هیچ موضوعی پیشمان و عموگین نمی‌شوم. این بخشی از واقعیتی است که از کودکی آن را آموختم‌ام که هر جایی را که بسازم می‌تواند خانه من باشد.»و به یاد می‌آورد که کودکی‌اش از پیش از آنکه در کالیفرنیا اقامت کند و او کار حرفه‌ای تئاترش را در دبیرستان آغاز کند؛ با شغل نیمه وقت پدرش به عنوان یک نویسنده فنی و سرپرست خانواده فاولر –اسپیسبی نام هنری‌اوست که به دلیل علاقه‌ی پدرش به اسپنسر تربستی از ترکیب اسم او بر خود گذاشت- دور آمریکا گذشت.

در حقیقت زندگی او روی صحنه‌های مختلف تئاتر گذشت تا باعث شده که بازیگری بهتر شود بلکه به او آموخته که چگونه اطلاعاتی درباره کسب و کار به دست بیاورد و مسایل مالی و جمع کردن سرمایه را به خوبی حل کند. همچنین در ادامه می‌گوید: «در این مدت راه موفقیتی را به دست آوردم که چگونه می‌توان یک نهاد هنری بزرگ مانند این تئاتتر قدیمی را در بریتانیا بدون کمک دولتی اداره کنم.» اما توانایی اداره تئاتر و سودمند آن باعث نشده است که او به این نتیجه برسد که هنر نیازی به یارانه‌های عمومی ندارد. اسپیسبی می‌گوید: «من درک می‌کنم که موقعیت به من اجازه می‌دهد با کسی که یک حامی ثروتمند بالقوه است، تماس بگیرم. اما هر تئاتر یا موسسه هنری است که برای کاهش خسارت‌هایی که دارد باید به سمت این کمک‌ها برود؛ نه هنرپیشه شناخته شده‌ای که نمایندگی آنها را برعهده دارد



ریچارد سوم در اولدویک/عکس:دنیس تلگراف

زمانی که تا توانست برای نخستین بار در نقش جیمی تایرون جوان در مقابل جک لمون در فیلم «سفر یکی روز طولانی به شب» به تهیه‌کنندگی، جاناتان میلر بازی کند. بازی در مقابل جک لمون به عنوان بازیگری که در جوانی بازیگر محبوبش بود، باعث شد تا تصمیم بگیرد به جای بازی در نقش‌های اصلی در نقش‌های مکمل و محوری بازی کند. او یکی از شناخته‌ترین بازیگران و بااستعدادترین بازیگران سینمای آمریکاست که برای بازی چشمگیرش در فیلم «گمشده در یانکز»، برنده جایزه تونی شد و بعد به دعوت آل پاچینو به فهرست بازیگران فیلم گل‌گری گل‌راس پیوست. اما مهم‌تر از جایزه تونی او توانسته است تاکنون دو اسکار نقش اصلی را برای بازی در فیلم زیبای آمریکایی به کارگردانی سام مندس و مظنونین همیشگی به کارگردانی براین سنسگر به دست آورد. هرچند که بسیاری معتقدند که او موفقیت خود را در نقش «ویال کیت» در فیلم «مظنونین همیشگی» را به لطف نویسنده این فیلم دارد که مخصوص او نوشت. در این فیلم اسپیسبی، نقش قاتلی خودپسند را داشت که تا آخرین لحظه هویت واقعی خود را پنهان می‌کند و سرانجام از دست پلیس می‌گریزد.

اسپیسبی می‌گوید: بعد از پروژه ریچاردسوم قصد دارد که در فیلم «خانه پوشالی» با دیوید فینچر همکاری کند که پیش از این در فیلم «هفت» یکی از مهم‌ترین فیلم‌های این فیلمساز بازی کرده است. کوین اسپیسبی مدیرتولید و بازیگر سریال کوتاه «خانه پوشالی» شد که اولین اپیزود آن را دیوید فینچر کارگردانی می‌کند.

این سریال که ترابری سیاسی است براساس سریال کوتاهی محصول بی.بی.سی تولید می‌شود و اقتباسی از رمای مشهور به همین نام است. فعلا شبکه‌ای مسوولیت تهیه این سریال را برعهده نگرفته، اما قرار است قسمت اول و آزمایشی «خانه پوشالی» را دیوید فینچر بسازد. فینچر اسمال با فیلم «شبهه اجتماعی» مورد تحسین منتقدان قرار گرفت، فیلمی که اسپیسبی مدیرتولید آن بود.

رمان «خانه پوشالی» را مایکل دایز نوشته که خودش عضو حزب محافظه‌کاران بریتانیا بود. رمان در اواخر دوران نخست‌وزیری مارگارت تاچر می‌گذرد و داستان یک سیاستمدار حيله‌گر بریتانیایی به نام فرانسیس ارکارت است که به فکر مقام و جایگاهی درصدر امور است. در رمان، مارگارت به «مظهر شکوه شیطانی» شهرت دارد.

با وجود همه نگرانی‌هایی که در نزدیک شدن به این نقش و تبدیل شدن به آن وجود دارد به گمان کوین، بازی در تئاتر جاذبیت‌های زیادی دارد که تفاوت مهم بازیگری سینما و تئاتر است. وی می‌گوید: «اولویت من تئاتر است نه سینما. نمی‌خواهم ۱۰ سال دیگر از عمر خود را به هتل‌ها بگذرانم و سالی سه یا چهار فیلم بازی کنم. عاشق تئاتر ام و می‌خواهم در نمایش‌های چالش‌برانگیز حضور داشته باشم. تئاتر شبیه زندگی است و شما زمانی که بازی می‌کنید صدای تنفس تماشاگران را می‌شنوید و این باعث می‌شود که هر اجرای شما با اجرای دیگر تفاوت داشته باشد. شما ممکن است که در یک فیلم خیلی خوب باشید، اما یکبار می‌توانید این نقش را خوب بازی کنید. اما تئاتر این امکان را به شما می‌دهد که فردا شب بهتر بازی کنید، یا در طول دو هفته بازی خود را تغییر بدهید.»

**منبع: برگرفته از مصاحبه سارا کرامپتون / ادبی تلگراف**

## ویکی‌لیکس روی صحنه افشاگری می‌کند

رهبران دنیا و وکلای سازمان‌های مختلف فرو رفته‌اند، همین استفاده از صحنه ساخت فیلم موجب شده در مورد واقعی یا ساختگی بودن حرف‌های شخصیت‌ها شک کنیم. پوستر نمایش که در طراحی آن از موش نقاشی‌های دیواری غیرقانونی بنکسی استفاده شده است، یکی از مشکلات الیشا وین هریسن، کارگردان «موش فولادین ضدزنگ» زمانی است که شخصیت‌های معروف دنیا وارد ماجرای آسانژ می‌شوند. مثلاً دیمیتری مدودف در این اثر می‌خواهد نوبل صلح را برای برملا کردن اسرار آمریکا به آسانژ دهد. این نمایش دو ساعت و نیم زمان دارد و جزئیات بسیاری از زندگی آسانژ را روایت می‌کند، مثلاً مدرسه‌هایی که او رفته و دادگاه حضانت پسرش. نیم ساعت پایانی نمایش هم شبیه مقالات «گاردین» یا «نیویورک تایمز» به بررسی پدیده ویکی‌لیکس و خوبی یا بدی آن می‌گذرد. البته نمایش بدون نتیجه‌گیری قطعی پایان می‌گیرد و نتیجه‌گیری را برعهده تماشاگر می‌گذارد.



رویتز؛ نمایشی بر مبنای زندگی جولیان آسانژ، موسس سایت ویکی‌لیکس در زادگاه او به روی صحنه رفت. نمایش «موش فولادین ضدزنگ» را ران الیشا، نمایشنامه‌نویس تحسین‌شده اثرشی نوشته و در مرکز سمپور شهر سبینی روی صحنه رفته است. این نمایش، اثری طنز و جنجالی است و سعی می‌کند نیروهایی را که جولیان آسانژ را به پیش راند یا به مقابله با او برخاست تحلیل کند. «موش فولادین ضدزنگ» برای لحظاتی بسیار خنده‌دار است و بر شکندگی انسان تاکید بسیاری دارد. مساله‌ای که به قیمت گزافی برای موسس ویکی‌لیکس تمام شده است. «موش فولادین ضدزنگ» با اشاره به رسوایی که اخیرا دامن آسانژ را گرفته، در اوت سال ۲۰۱۰ آغاز می‌شود.

در صحنه‌ای تاریک ناگهان ابزار پشت صحنه فیلمبرداری را می‌بینیم و دو نفر در حال بحث در مورد این رسوایی هستند. تمثلی این نمایش در دکور ساخت فیلم می‌گذرد و بازیگران در نقش افراد واقعی از جمله خود آسانژ، برخی

**تماشاخانه‌فرنگی**

**مرد عنکبوتی در نیویورک**
**ناراش را پهن کرد**

**کیمیا امینیان**

■ هنوز خاطره مرد عنکبوتی‌های سینما در ذهن مخاطبان کمرنگ نشده که حالا این شخصیت کمیک «مارول» تا خود را در قلب تئاتر آمریکا یعنی برادوی در یکی از باشکوه‌ترین سالن‌های تئاتری جهان پهن کرده است. «اسپایدرمن یا تاریکی را خاموش کن» نام گران‌ترین نمایش موزیکالی است که در چند سال گذشته در برادوی روی صحنه رفته است. کارگردان این نمایش که با هزینه ۶۵ میلیون دلار تهیه شده است، کسی نیست جز «جولی تیمور» طراح، نقاش و کارگردان برنده جایزه تونی که در پرونده کاری خود نمایش خوش‌آب‌ورنگ «شاه ششیر» را ثبت کرده است. نمایشی که با وجود ساخت انیمیشن مشهور «والث دیسنی» هنوز آوازه‌ایش در خاطر ساکنان منهتن نیویورک و شهرهای دیگر هست. اما اسپایدرمن تجربه متفاوتی در کارنامه تیمور به شمار می‌آید. این نمایش پرهزینه از همان ابتدای آماده‌سازی با سروصدای زیادی همراه بود. حالا این نمایش باشکوه با مجموعه کلملی از تئاتر، عملیات اکروبات، حرکات نمایشی و بازی‌ها و آواز در میان دکوری از آسمان‌خراش‌های نیویورک به صحنه رفته است. آوازه‌ای آن را گروه THE EDGE به همراه «هبنو» خواننده گروه «راک‌اند‌رول K۲» اجرا می‌کنند. تیمور برای آمادسازی این پروژه عظیم هشت سال وقت صرف کرد. اما این نخستین باری است که اسپایدرمن به سالن‌های نیمه‌تاریک تئاتر درآمده است. مرد عنکبوتی نخستین شخصیت دنیای مارول است که به دنیای نمایش راه یافت. در ۱۹۶۶ قرار شد سوپرمن دستمایه نمایشی در برادوی باشد، اما این نمایش که «او یک پرنده است... او یک هواپیماست... او سوپرمن است» نام داشت، هیچ وقت اجرا نشد. مرد عنکبوتی از آغاز دچار مشکلات فنی و سرمایه‌گذاری و خطرات جانی برای بازیگران آن بوده است. بودجه در اوایل کار موجب شد تا جلو پیشرفت تولید این نمایش در مراحل مختلف گرفته شود. اما از مهم‌ترین مشکلاتی که دست‌انکاران این اثر تازه تئاتری با آن روبه‌رو بوده، حادثه سقوط آزاد یکی از بازیگران زن از بالای یکی از آسمان‌خراش‌های روی صحنه بوده است. این بازیگر ماه‌ها در حال اغما به سر برد و استخوان مچ دست‌های بازیگر دیگری که با طناب کش‌دار مخصوص از بالای یک ساختمان به زیر و جلو صحنه می‌آمد نیز در یکی از تمرین‌های چند ماه گذشته نمایش شکست.

در آخرین تمرین‌های عمومی پیش از گشایش



نمایش، برای چهارمین بار یکی از بازیگران پس از پرش با یک طناب فلزی مخصوص و سقوط از یک ارتفاع بالا به داخل محل نوازندگان، مجروح و راهی بیمارستان شد. هرچند صدماتی که به «کریستوفر تیرنی» یکی از بازیگران اصلی نمایش وارد آمده زیاد جدی نبوده است اما اجرای نمایش را به تأخیر انداخت و باعث شد تا جامعه بازیگران تئاتر گروهی را مامور بررسی آن کند. در نمایش «مرد عنکبوتی» بیش از ۴۱ بازیگر و ۱۸ نوازنده ارکستر شرکت دارند. صحنه این نمایش دارای یکی از پیچیده‌ترین دکورهای تاریخ تئاتر است و بیش از ۲۷ حرکت متوهانه شبیه به بندبازی و سقوط آزاد با استفاده از طناب‌های کش‌دار مختلف در آن انجام می‌شود. از جمله در یکی از صحنه‌ها نمایش دو بازیگر اصلی نمایش در فضای بالای سر جمعیت تماشاگر به جنگ تن به تن می‌پردازند. تئاتر محل این نمایش برای اینکه بتواند مبلغ سرمایه‌گذاری‌شده را به سرمایه‌گذاران آن بازگرداند باید در طول چندین سال متوالی هر شب تعداد ۱۹۲۸ بلیت بفروشد. در حال حاضر بهای بلیت‌ها بین ۶۷ تا ۱۴۰ دلار به صورتی تعیین شده است که تئاتر بتواند یک میلیون دلار در هفته به گیشه بازگرداند. این نمایش در چند هفته‌ای که روی صحنه رفته است توانسته رکورد فروش در برادوی را بشکند. حادثه سقوط در پایان نمایش و هنگامی رخ داد که شخصیت «گرتین گابین» شخصیت «مری جین» را از بالای یکی از آسمان‌خراش‌ها به صحنه می‌اندازد و «مرد عنکبوتی» و نجبات و می‌شتابد. لیبج می‌گوید: «این سقوط آزاد همین‌طور ادامه پیدا کرد بعد یکپهو همه جا تاریک شد و توی تاریکی کارگران پشت صحنه به داخل محل ارکستر ریختند و از داخل آن ما صدای جیع‌های مری جین را می‌شنیدیم.» البته نمایش‌های موزیکال دیگری نیز در صحنه برادوی دچار مشکلات فنی بوده‌اند از جمله «مری پاپیتز» که یکی از خانه‌های روی صحنه آن در سال ۲۰۰۶ از جای خود حرکت کرد و «تانتینیک» هم در طول مدت نمایش‌های آزمایشی در سال ۱۹۹۷ با مشکلات گوناگونی روبه‌رو بوده است. اما هر دو نمایش تبدیل به پر فروش‌ترین تولیدات تئاتر برادوی شدند.